

دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دوجزم» کواین

ضیاء موحد^۱

حسین شقاقی^۲

چکیده

مباحث این مقاله متمرکز بر مقاله «دوجزم تجربه‌گرایی» کواین است. ما «کل‌گرایی» کواین را مورد بررسی قرار می‌دهیم. کل‌گرایی او دو بعد دارد: کل‌گرایی معرفت‌شناختی و کل‌گرایی معنایی. تز سومی که مورد بررسی ما قرار می‌گیرد، عدم تمایز تحلیلی-ترکیبی است. فودور و لیپور با دو تز «کل‌گرایی معرفت‌شناختی» و «عدم تمایز تحلیلی-ترکیبی» مخالفتی ندارند اما مدعی هستند: الف) عدم تمایز تحلیلی-ترکیبی، مقدمه کل‌گرایی معرفت‌شناختی کواین است. ب) هرچند کل‌گرایی معرفت‌شناختی کواین مقدمه کل‌گرایی معنایی او دانسته می‌شود، ولی این استنتاج قابل دفاع نیست.

از سوی دیگر او کاشا و بکر نشان می‌دهند: الف) کل‌گرایی معرفت‌شناختی کواین مقدمه عدم تمایز تحلیلی-ترکیبی او است. ب) استنتاج کل‌گرایی معنایی از کل‌گرایی معرفت‌شناختی، قابل دفاع است. ما در این مقاله اولاً، هر دو دعوی فودور و لیپور را رد و از دعوی او کاشا و بکر حمایت می‌کنیم و ثانیاً، یک ادعا را بر دعوی او کاشا و بکر می‌افزاییم، مبنی بر اینکه «عدم تمایز تحلیلی-ترکیبی و کل‌گرایی معنایی» (که هر دو مبتنی بر کل‌گرایی معرفت‌شناختی هستند)، در واقع یک تز هستند».

کلید واژه‌ها: کل‌گرایی معرفت‌شناختی، کل‌گرایی معنایی، رد تمایز تحلیلی-ترکیبی، اتمیسم معنایی.

۱. استاد فلسفه و منطق مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۲. دکترای فلسفه از مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۶/۱۰

مقدمه

«کل‌گرایی»، از مهم‌ترین آموزه‌های فلسفه کوااین است. این آموزه در آثار کوااین دو بعد دارد: کل‌گرایی معرفت‌شناختی (موسوم به تز «کوااین-دوهم») و کل‌گرایی معنایی. در این مقاله می‌بینیم که این دو آموزه، به ترتیب، دو جزم تجربه‌گرایان گذشته را رد می‌کنند: تقلیل-گرایی و تمایز تحلیلی-ترکیبی. کل‌گرایی معرفت‌شناختی رد تقلیل‌گرایی تجربه‌گرایان گذشته است و بدین معنا است که جملات فاقد محتوای تجربی مستقل هستند؛ به عبارت دیگر، آنچه مورد آزمون تجربی قرار می‌گیرد، نظام و مجموعه جملات است، نه یک جمله تنها. جمله ذیل از مقاله «دو جزم تجربه‌گرایی» کوااین (Quine, ۱۹۶۳)، معرف کل‌گرایی معرفت‌شناختی او (و ردیه او بر تقلیل‌گرایی) است:

“Any statement can be held true come what may”

این جمله مورد تفاسیر مناقشه‌برانگیزی قرار گرفته است. مناقشه بر سر تفسیر این جمله، در واقع مناقشه بر سر تفسیر تز کل‌گرایی معرفت‌شناختی است. محل نزاع بر سر معنای مدنظر کوااین واژه «statement» است. مسأله به‌طور خلاصه این است که مراد کوااین از این واژه چیست؟ چند احتمال در این میان وجود دارد ولی دو گزینه اصلی عبارتند از: ۱) اصوات یک جمله (بدون لحاظ معنی آنها). ۲) جمله معنادار.

اگر گزینه اول مراد کوااین باشد، به نظر می‌رسد تز کل‌گرایی معرفت‌شناختی به یک تز «پیش‌پافتاده»^۱ تبدیل می‌شود؛ اصوات (بدون لحاظ معنا) در برابر هر اتفاقی می‌توانند مقاومت کنند و کاذب نباشند. برخی، از جمله فودور و لپور، با این تفسیر مخالفت کردند، به این دلیل که کل‌گرایی معرفت‌شناختی نظریه‌ای مهم در فلسفه قرن بیستم به‌شمار می‌رود. اما گزینه دوم چه؟ مشکل گزینه دوم این است که با انتخاب آن، کل‌گرایی معرفت‌شناختی به تزی مبدل می‌شود که با دیگر آموزه‌های مقاله «دو جزم» (کل‌گرایی معنایی، نفی تمایز

۱. trivial

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۹

تحلیلی-ترکیبی و اصل تحقیق پذیری) در تعارض قرار می‌گیرد، چراکه اولاً کل‌گرایی معنایی (و همچنین نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی) نافی معنای مستقل برای هر جمله است و ثانیاً اصل تحقیق‌پذیری، معنای جمله را همان محتوای تجربی آن می‌داند.

بنابراین، در تفسیر واژه «statement» (و تر کل‌گرایی معرفت‌شناختی)، یا باید به پیش‌پافتاده شدن این تر رضایت دهیم یا به عدم انسجام بین دعاوی مقاله «دو جزم». در این مقاله دو دیدگاه اصلی در تفسیر این عبارت را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ در یک طرف، دیدگاه فودور و لپور (Fodor and Lepore, ۱۹۹۳) و در سوی دیگر، دیدگاه اوکاشا (Okasha, ۲۰۰۰) و بکر (Becker, ۲۰۰۱).

استدلال‌های هر دو طرف مبتنی بر دلایل متنی و فلسفی است اما بررسی این استدلال‌ها نشان می‌دهد که هرچند فودور و لپور حق دارند کل‌گرایی معرفت‌شناختی را یک تر مهم در فلسفه تحلیلی معاصر قلمداد کنند، اما آنها اولاً نسبت این تر را با دیگر ادعای مهم مقاله «دو جزم» -یعنی نفی تمایز «تحلیلی-ترکیبی»- به درستی روایت نمی‌کنند و ثانیاً، جایگاهی را که کل‌گرایی معرفت‌شناختی در آن اهمیت یافته، نفی می‌کنند؛ کل‌گرایی معرفت‌شناختی در مقام مقدمه‌ای برای رد تمایز تحلیلی-ترکیبی.

بنابراین، در این مقاله از قرائت اول از عبارت «statement» دفاع می‌کنیم، ولی نشان خواهیم داد که این قرائت از اهمیت این تر نمی‌کاهد بلکه تنها همین روایت است که می‌تواند کل-گرایی معرفت‌شناختی را به حامی و مؤید یکی از مهم‌ترین دعاوی فلسفه قرن بیستم (نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی) تبدیل کند. همچنین نشان می‌دهیم که کل‌گرایی معنایی و نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی، که هر دو مبتنی بر کل‌گرایی معرفت‌شناختی هستند، در واقع یک تر واحدند. بدین منظور، ابتدا به اختصار مراد از «کل‌گرایی معنایی» و استدلال آن را بیان می‌کنیم و سپس به مناقشه اصلی باز می‌گردیم.

۱۰ دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

کل‌گرایی معنایی

کل‌گرایی معنایی کواین عبارت است از نفی استقلال معنایی کلمات و جملات. بر اساس این دیدگاه، معنا و محتوای هویت‌های زبانی در درجه اول به کل زبان تعلق دارد: «محتوای زبان^۱ را نمی‌توان میان یک به یک جملات زبان تقسیم کرد؛ معنای هر یک از جملات از نقش آن جمله در زبان اخذ می‌شود» (Okasha, ۲۰۰۰, ۳۹). به عبارت دیگر، نسبت جملات زبان با یکدیگر، معنای آنها را تعیین می‌کند. کل‌گرایی معنایی در مقابل اتمیسم معنایی قرار دارد. تفاوت این دو نظریه را می‌توان به واسطه تمایز بین ویژگی‌های اتمی، ویژگی‌های غیر اتمی و ویژگی‌های کل‌گرا (بر اساس تعریف فودور و لپور) تشخیص داد.

ویژگی‌های غیر اتمی^۲: یک ویژگی غیر اتمی است اگر هیچ چیزی به تنهایی نتواند واجد آن باشد. به عبارت دیگر، اگر چیزی یک ویژگی را دارا باشد و به‌ناچار چیز دیگری هم باید آن ویژگی را داشته باشد، آن ویژگی غیر اتمی خوانده می‌شود؛ مثلاً «همسایه» بودن. کسی نمی‌تواند به تنهایی «همسایه» دیگری باشد بلکه به‌ناچار دیگری نیز باید «همسایه» او باشد؛ بنابراین، من نمی‌توانم تنها فردی باشم که «همسایه» است.

ویژگی‌های اتمی^۳: اگر ویژگی‌ای غیر اتمی نباشد، اتمی است. ویژگی اتمی ویژگی‌ای است که تنها با یک مصداق هم می‌تواند محقق شود.

ویژگی‌های کل‌گرا^۴: ویژگی‌هایی که بسیار غیر اتمی هستند، کل‌گرا هستند. اگر چیزی یک ویژگی کل‌گرا را داشته باشد، چیزهای فراوان دیگر هم آن ویژگی را دارند (Fodor, ۱-۲, ۱۹۹۳, and Lepore).

بر اساس این معیار، اتمیسم معنایی یعنی «معنا» یک ویژگی اتمی است و کل‌گرایی معنایی

۱. linguistic content

۲. anatomic properties

۳. holistic

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۱۱

عبارت است از این تر که «معنا» یک ویژگی کل گرا است. بر اساس کل گرایی معنایی، معنای هر هویت زبانی (اعم از جمله یا کلمه) حاوی نسبتی بین آن هویت زبانی و هویت‌های زبانی دیگر است، ولی بر اساس اتمیسم معنایی، چنین نسبتی لزوماً برقرار نیست. همچنین می‌توان کل گرایی معنایی را بر مبنای وابستگی معنای هویت‌های زبانی (هویت‌هایی چون کلمات و جملات) به کل زبان تعریف کرد. بنابراین اگر اتمیسم معنایی را چنین تعریف کنیم:

عبارت زبانی e در زبان L به خودی خود دارای معناست. این معنا بر حسب یک نسبت بین نشانه و جهان^۱، و مستقل از هر نقشی که e در L دارد، تعیین می‌شود. این معنا (از حیث متافیزیکی) مقدم بر نقش e در L است. در اتمیسم معنایی،... نقش e در L از معنای e مشتق می‌شود؛ و معنای e به اعتبار نسبت نشانه-جهان به دست می‌آید. (De Rosa and Lepore, ۲۰۰۶, ۶۵)

تعریف کل گرایی معنایی چنین خواهد بود:

بر اساس کل گرایی معنایی، معنای اظهار زبانی e در زبان L، به اعتبار رابطه‌اش با دیگر اظهارات در L (یعنی به اعتبار نقشش در L) حاصل می‌شود. (Ibid)

تا اینجا با تعریف کل گرایی معنایی آشنا شدیم. اما کل گرایی معنایی مبتنی بر چه استدلالی است؟ بر اساس استدلال معروف کل گرایی معنایی کواین، اگر کل گرایی معرفت‌شناختی را به اصل «تحقیق‌پذیری» (این همانی معنای جملات با شرایط «تأیید» آنها) ضمیمه کنیم، کل گرایی معنایی حاصل می‌شود.

^۱. a symbol-world relation

مقدمه اول: جملات یک نظریه علمی به تنهایی واجد محدوده تجربیات تأییدکننده (یا ردکننده) خود نیستند بلکه صرفاً همچون بدنه‌ای یکپارچه واجد آن هستند، یعنی آنها با جدایی از دیگر جملات نظریه، محتوای تجربی خود را از دست می‌دهند (کل‌گرایی معرفت‌شناختی)^۱.

مقدمه دوم: معنای یک جمله عبارت است از تجربیات تأییدکننده (یا ردکننده) آن؛ یا به عبارت دیگر، معنای جمله = محتوای تجربی جمله («تحقیق‌پذیری» درباره معنا)^۲.

نتیجه: جملات یک زبان به تنهایی معنادار نیستند بلکه در بدنه یکپارچه زبان معنا پیدا می‌کنند و با جدایی از دیگر جملات زبان معنای خود را از دست می‌دهند (کل‌گرایی «معنایی»)^۳ (نک: Cozzo, ۲۰۰۲, ۳۹-۴۰; Okasha, ۲۰۰۰, ۶۷; De Rosa and Lepore, ۲۰۰۶, ۶۷).

در این استدلال، نسبت کل‌گرایی معنایی با کل‌گرایی معرفت‌شناختی (که موضوع اصلی این مقاله است) معلوم است.

* * *

با این مقدمه، به سراغ مناقشه اصلی (یعنی تفسیر کل‌گرایی معرفت‌شناختی) می‌رویم. بار دیگر یادآوری می‌کنیم که آشنایی با تعریف و استدلال کل‌گرایی معنایی از آنجا ضروری بود

^۱ این تز با عناوین کل‌گرایی معرفت‌شناختی، کل‌گرایی تأییدی و تجربه‌گرایی کل‌گرایانه شناخته می‌شود. مناقشه بر سر این تز به اندازه کل‌گرایی معنایی نیست. کواین با نشان دادن کاستی‌های تقلیل‌گرایی و اتمیسم در تجربه‌گرایی، کل‌گرایی تأییدی را جایگزین تجربه‌گرایی تقلیل‌گرایانه می‌کند (Orenstein, ۱۹۹۸, ۶). او با نقد جزم‌های تجربه‌گرایان گذشته، تجربه‌گرایی را کنار نمی‌گذارد بلکه به وسیله تز کل‌گرایی معرفت‌شناختی، به اصل تجربه‌گرایی - یعنی این اصل که ما هیچ معرفتی نداریم، جز اینکه آن را از طریق تجربه حسی به دست آورده‌ایم (Markie, ۲۰۰۸) - پیش از تجربه‌گرایان گذشته پایبند است.

^۲ Verificationism. این همان اصل معروفی است که پوزیتیویست‌ها برای معناداری ارائه کردند (نک: Ayer, ۱۹۵۲, ۴). از این اصل تقریرهای مختلفی ارائه شده است که برخی با دیدگاه کواین سازگار است و برخی سازگاری ندارد. به طور خلاصه می‌توان جوهره و اساس اصل تحقیق‌پذیری را که کواین نیز با آن موافق است، پیوند دادن معنا با تأیید تجربی یا یکی دانستن معنا با محتوای تجربی دانست (Creath, ۲۰۱۱; Quine; ۱۹۶۳; ۳۷). در عین حال، از آنجا که کواین منتقد پوزیتیویست‌ها است، مناقشاتی نیز در گرفته که آیا کواین اساساً حامی اصل تحقیق‌پذیری است یا خیر؟ (نک: Raatikainen, ۲۰۰۳).

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۱۳

که تصمیم گیری در باب اینکه کدام تفسیر از کل گرایی معرفت شناختی صحیح است، وابسته به درک نسبت این تراز با کل گرایی معنایی است.

دعاوی اصلی مقاله «دو جزم» طبق تفسیر فودور و لپور

فودور و لپور دعاوی اصلی مقاله دو جزم را چنین فهرست کرده اند:

(الف) اصل تحقیق پذیری معنا. بر اساس این اصل، معنای جملات چیزی جز شواهد تجربی آنها نیست. فودور و لپور این تراز را برای همراهی با استدلال کواین می پذیرند.

(ب) کل گرایی معرفت شناختی. فودور و لپور با این تراز کاملاً موافق هستند.

(ج) رد تمایز تحلیلی-ترکیبی. فودور و لپور می پذیرند و باور دارند که کواین اثبات کرده است که تمایز تحلیلی-ترکیبی غیر قابل دفاع است.

(د) رد تمایز تحلیلی-ترکیبی، کل گرایی معرفت شناختی را نتیجه می دهد (Fodor and Lepore, ۱۹۹۳, ۳۸).

فودور و لپور معتقدند «د» از دعاوی مقاله «دو جزم» کواین است، ولی در عین حال بر این باورند که کواین در استدلال خود برای اثبات این دعوی موفق نبوده است. پیش از بررسی انتقاد فودور و لپور بر استدلال کواین، باید ببینیم که آیا اصلاً «د» ادعای کواین در مقاله «دو جزم» هست یا خیر.

چنانکه اوکاشا، به درستی، در مقاله «کل گرایی در باب معنا و کل گرایی در باب شواهد؛ دفاع از کواین» (Okasha, ۲۰۰۰) نشان می دهد، بند «د» با متن مقاله «دو جزم» کواین سازگاری ندارد و بنابراین استنتاج کل گرایی معرفت شناختی از رد «تحلیلیت»، دعوی کواین در این مقاله نیست، چرا که جهت استدلال کواین، عکس چنین ادعایی است. اوکاشا هفت دعوی مهم را به مقاله «دو جزم» نسبت می دهد و چهار دعوی را اصل و سه دعوی را فرع و منتج از چهار دعوی اول می داند (Ibid, ۴۳). چهار دعوی اول عبارتند از:

۱۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۱. مفهوم تحلیل‌پذیری^۱ و مفهوم مترادف زبانی^۲ قابل تعریف به یکدیگر^۳ هستند. بنابراین، تبیین رضایت‌بخش از مترادف متضمن تبیین رضایت‌بخش از تحلیل‌پذیری است.

۲. تبیین‌های ارائه شده از مترادف، رضایت‌بخش نبوده و نامناسب هستند. او کاشا برای اثبات این ادعا، این تبیین‌ها را فهرست کرده و یک به یک زیر سؤال می‌برد.

۳. کواین مدعی است در این مقاله تلاش می‌کند تبیینی از تحلیل‌پذیری ارائه کند که مبتنی بر نظریه «تحقیق‌پذیری معنا»^۴ است؛ مبنی بر اینکه «جملات مترادفند به شرطی که تجربیاتی که آنها را تأیید می‌کنند، یکسان باشند».

۴. کواین سپس استدلال می‌کند که جملات به‌تنهایی فاقد تجربیات مؤید هستند (تأیید، کل‌گرایانه است).

سه ادعای فرعی مورد ادعای او کاشا نیز عبارتند از:

۵. نظریه «تحقیق‌پذیری معنا»، نه می‌تواند در بردارنده تبیینی مناسب از مترادف جملات باشد و (لذا) نه می‌تواند تبیینی از «تحلیل‌پذیری» باشد. (کواین این ادعا را از دعاوی شماره ۱، ۳ و ۴ استنتاج کرده است).

۶. کواین استدلال نمی‌کند که کل‌گرایی تأییدی منتج از رد تمایز تحلیلی-ترکیبی است. (بر مبنای دعاوی ۴ و ۵ می‌توان ۶ را استنتاج کرد، چرا که مشخص است که در مقاله «دو جزم» کل‌گرایی تأییدی (یعنی دعوی شماره ۴) مقدم بر رد «تحلیل‌پذیری» (یعنی دعوی شماره ۵) است، نه منتج از آن).

۷. کواین استدلال می‌کند که اگر کل‌گرایی تأییدی صحیح باشد، نمی‌توان برای نجات مفهوم «مترادف» و به تبع آن، نجات تمایز تحلیلی-ترکیبی به نظریه «تحقیق‌پذیری معنا» تمسک

۱. analyticity

۲. linguistic synonymy

۳. interdefinable

۴. the verification theory of meaning

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۱۵

جست. (این مطلب از دعاوی شماره ۱ تا ۵ نتیجه می شود).

بنابراین کل گرایبی معرفت‌شناختی در مقاله «دو جزم» مقدم بر رد «تحلیلیت» است و دعوی فودور و لپور-مبنی بر اینکه کواین سعی دارد از رد تمایز تحلیلی-ترکیبی، کل گرایبی معرفت‌شناختی را استنتاج کند- صحت ندارد.

فودور و لپور همچنین تبیینی از «استدلال کل گرایبی معنایی» کواین، بر مبنای مقاله «دو جزم»، ارائه می کنند که قابل تأمل است. آنها منتقد استدلال کل گرایبی معنایی هستند و مدعی اند که این استدلال به دلیل اینکه معنای «statement» در آن مشخص نیست، استدلالی «بسیار مخدوش» و مردود است (Fodor and Lepore, ۱۹۹۳, ۵۶). ما در ادامه تبیین آنها از این استدلال را بیان می کنیم و تطابق آن را با مقاله «دو جزم» بررسی می کنیم، سپس نقد آنها به این استدلال را مورد بررسی و ارزیابی قرار می دهیم.

روایت فودور و لپور از استدلال کل گرایبی معنایی در مقاله «دو جزم» کواین

بر اساس روایت فودور و لپور از «کل گرایبی معنایی»، ممکن نیست زبانی وجود داشته باشد که صرفاً در بردارنده یک جمله باشد، چراکه معنای جملات یک زبان، وابسته به معنای سایر جملات آن زبان است و هیچ جمله‌ای به تنهایی «معنا» ندارد. آنها بر اساس این تلقی از «کل گرایبی معنایی»، استدلالی را ارائه می کنند که (به نظر آنها) مطابق با روح مقاله «دو جزم» کواین است. هدف این استدلال این است که نشان دهد یک زبان نمی تواند صرفاً در بردارنده جمله (statement) «اکنون باران می بارد» باشد. این استدلال چنین است:

مقدمه اول: این جمله که «اکنون باران می بارد» (که آن را زین پس با علامت R نشان خواهیم داد) تا حدی به وسیله این جمله که «خیابان خیس است» (که آن را زین پس با علامت S نشان خواهیم داد) تأیید می شود.

مقدمه دوم: اصل تحقیق پذیری (یا به قول فودور و لپور، تز «پیرس»)

۱۶ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

مقدمه سوم: جملات به وسیله مشخصه‌های معنی‌شناختی خودشان متفرد می‌شوند، یا به عبارت دیگر، جملات مستقلاً دارای مشخصه‌های معناشناختی خودشان هستند. (فودور و لپور این مقدمه را یک Truism یا یک صدق بدیهی می‌خوانند).^۱
صغرای استدلال^۲: R به وسیله نسبت خود با S متفرد می‌شود.
نتیجه: هر زبانی/نظریه‌ای که دربردارنده R است می‌باید دربردارنده S باشد. بنابراین هیچ زبانی/نظریه‌ای نمی‌تواند صرفاً دربردارنده R باشد (Ibid, ۴۴).

بررسی روایت فودور و لپور

او کاشا نکاتی را در باب روایت فودور و لپور از استدلال کواین بیان می‌کند که نشان می‌دهد این روایت با آنچه کواین در «دو جزم» بیان می‌کند کاملاً مطابقت ندارد. نکاتی که او کاشا برمی‌شمارد را می‌توان به شرح ذیل فهرست کرد:

۱. مقدمه اول روایت فودور و لپور (اینکه هر جمله تا حدی سطح تأیید هر یک از جملات دیگر را تعیین می‌کند)، مصداقی خاص از تز کل‌گرایی معرفت‌شناختی کواین بر مبنای یکی از تفسیرهای این تز است. این تفسیر، تفسیر مورد علاقه کواین از این تز نیست اما در استدلال «کل‌گرایی معنایی» تغییری مهم نیز ایجاد نمی‌کند.

۲. «تأیید» در روایت فودور و لپور، نسبت بین زوج‌هایی از جملات است در حالی که در مقاله «دو جزم»، «تأیید» نسبت بین جملات و تجربیات است. بنابراین، مقدمه اول روایت فودور و لپور، از جهت معنای نسبت «تأیید» نیز با مقاله «دو جزم» تطابق ندارد. اما این اختلاف نیز مسأله چندان جدی‌ای نیست و به استدلال «کل‌گرایی معنایی» لطمه مؤثری وارد نمی‌کند، چرا که خود کواین در آثار بعدی «تأیید» را به نسبت بین دو دسته از جملات (یعنی نسبت بین

^۱. Truism: Statements are individuated by their semantic properties.

^۲. LEMMA

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۱۷

جملات مشاهدتی و جملات غیر مشاهدتی) تعریف کرده است.

۳. جملات R و S که مثال‌های روایت فودور و لپور هستند، جملات «مشاهدتی» هستند و دست کم اگر آنها را به شکل «استعاری» قرائت کنیم - از کل‌گرایی کواین مستثنی هستند. بنابراین بهتر بود فودور و لپور در مثال خود از جملات نظری بهره می‌برند.

۴. مهمترین نقد او کاشا به روایت فودور و لپور ناظر بر مقدمه سوم روایت آنهاست، چراکه این مقدمه با هیچ‌یک از گفته‌های کواین مطابقت ندارد، نه در مقاله «دو جزم» و نه در جاهای دیگر. بنابراین، فودور و لپور این مقدمه را خود جعل کرده و به صرافت طبع خود به استدلال کواین افزوده‌اند. او کاشا مدعی است با توجه به استفاده کواین از واژه «statement»، مقدمه سوم حتی صادق هم نیست، چه رسد به اینکه یک حقیقت پیش پا افتاده و بدیهی باشد (Okasha, ۲۰۰۰, ۴۴-۴۵).

اعتراض فودور و لپور به استدلال کواین؛ مقصود از «statement» چیست؟

دیدیم که روایت فودور و لپور از استدلال «کل‌گرایی معنایی» در مقاله «دو جزم» کواین کاملاً با این مقاله مطابقت ندارد. در عین حال، آنها بر اساس همین روایت، استدلال کواین را نقد کرده و آن را نامعتبر می‌دانند، چرا که اولاً، کواین مقصودش از واژه «statement» را مشخص نکرده است. ثانیاً، بین احتمالاتی که می‌توان برای معنای مورد نظر کواین از این واژه در نظر گرفت، هیچ کدام رضایت‌بخش نیستند. این معانی احتمالی بدین شرحند:

۱. «statement» در برهان کل‌گرایی معنایی کواین، به معنای «صورت‌بندی»^۱ (یا به تعبیر او کاشا، «صورت جمله»^۲) است. فودور و لپور مقصود از «صورت‌بندی» را چنین توضیح

۱. formula

۲. Sentence. او کاشا «sentence» را به معنای صورت‌بندی واژگان در نظر می‌گیرد. در اینجا پای هیچ هویت سیمنتیکی در میان نیست و صرفاً شکل و ترتیب واژگان یک «sentence» است که به آن تفرد می‌بخشد. بر همین اساس، «sentence» را نه به «جمله» بلکه به «صورت جمله» ترجمه می‌کنیم.

۱۸ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

می‌دهند: عبارت‌هایی که عامل تفرّدشان^۱ شکل نحوی آنها است (نه ویژگی‌های سیمنتیکی آنها، چراکه ضرورتاً هیچ ویژگی سیمنتیکی‌ای ندارند بلکه) احتمال دارد ویژگی‌های سیمنتیکی متفاوتی را بپذیرند. اگر مقصود، همین معنا باشد، یک «statement» می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد. فودور و لپور این احتمال را به چهار دلیل رد می‌کنند که در ادامه آنها را بررسی خواهیم کرد.

۲. «statements» همان «گزاره‌ها»^۲ هستند. بر اساس این احتمال، «statements» در استدلال کل‌گرایی معنایی، هویت‌های غیرزبانی هستند، یعنی هویت‌هایی که به واسطه صورت‌بندی‌ها (یا همان «صورت‌جملات») در چارچوب زبان‌ها و نظریات مختلف، قابل بیان هستند (Fodor and Lepore, ۱۹۹۳, ۴۸).

فودور و لپور این احتمال را نیز مردود می‌دانند. یکی از دلایلی که برای رد این احتمال می‌آورند این است که کواین در بخش اول مقاله «دو جزم»، تمایز «تحلیلی-ترکیبی» را رد کرده است و شاهد آن تردید او در باب استقلال معانی و گزاره‌ها از کل زبان^۳ است (Ibid). نظر فودور و لپور درباره رد این احتمال درست است زیرا کواین، چه در «دو جزم» و چه در سایر آثارش، نسبت به «گزاره‌ها» تردید دارد و لذا مرادش از «Statements» نمی‌تواند «گزاره‌ها» باشد.

۳. «statements»، همان «صورت‌بندی‌ها» به همراه شرایط ارزیابی معناشناختی آنها^۴ هستند. این احتمال نیز به همان دلیل احتمال قبلی، مردود است. فودور و لپور برای رد این احتمال به ردیه کواین بر جزم «تقلیل‌گرایی» اشاره می‌کنند: کنه برهان کواین علیه جزم «تقلیل‌گرایی» این است که نمی‌توانیم بگوییم «خیابان‌ها خیس هستند»، «باران می‌بارد» را «تأیید» می‌کند. اگر

۱. individuation

۲. propositions

۳. language-independent meanings and propositions

۴. their conditions of semantic evaluation

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۱۹

چنانکه کواین می گوید، نسبت های «تأیید» بین جملات (statements) قابل بازنگری هستند، و اگر معنا چیزی جز «تأیید» تجربی نیست، پس جملات اساساً واجد ویژگی های معنایی^۱ نیستند. بنابراین، نمی توانیم بگوییم مراد کواین از «statements»، صورت بندی ها به همراه شرایط ارزیابی معنایی^۲ است (Ibid, ۵۱).

۴. آخرین احتمالی که فودور و لپور برای معنای «statements» مطرح می کنند این است که معنای این واژه در کل گرایبی معرفت شناختی با معنای آن در تز پیرس (اصل تحقیق پذیری معنا) متفاوت باشد.

آنها این احتمال را نیز مردود می دانند، چراکه اگر این احتمال را بپذیریم، استدلال کل-گرایبی معنایی، که مبتنی بر هر دوی این ترها است، به دلیل ابهام^۳، به برهانی مغالطه آمیز بدل خواهد شد (Okasha, ۲۰۰۰, ۴۵).

بنابراین، هیچ یک از چهار احتمال فوق نمی تواند صحیح باشد و از این رو، برهان کل گرایبی معنایی در مقاله «دو جزم» کواین، قانع کننده نیست.

دفاع اوکاشا و بکر از کواین

اوکاشا در مقاله خود در دفاع از کواین، تأیید می کند که کواین در مقاله «دو جزم» مراد خود از واژه «statement» را مشخص نکرده است ولی در باب «شرایط صدق» یک «statement» دیدگاهی دارد که تا حدی مراد وی را از این واژه را مشخص می کند. کواین می گوید جمله (statement) «بروتوس قیصر را کشت» کاذب است، اگر یکی از این دو اتفاق بیافتد: «شرایط جهان به نحو دیگری باشد» یا «واژه «کشت» به معنای (مثلاً) «ایجاد کرد» باشد» (Quine, ۱۹۶۳, ۳۶).

۱. semantic properties

۲. formulas together with their conditions of semantic evaluation

۳. equivocal

۲۰ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

به نظر او کاشا، با توجه به دیدگاه کواین در باب شرایط صدق یک جمله، احتمال‌های دوم و سوم فودور و لپور منتفی هستند. احتمال دوم، بدین دلیل که ارزش صدق «گزاره» وابسته به معنای واژه‌ها نیست (Okasha, ۲۰۰۰, ۴۵) و احتمال سوم به این دلیل که در این احتمال (statements)، «صورت بندی‌ها» به همراه شرایط ارزیابی معناشناختی آنها یا چنانکه او کاشا می‌گوید، «صورت جمله»ها (sentences) به علاوه شرایط تأمین معنای آنها^۱ قلمداد می‌شد.

به مثال «بروتوس قیصر را کشت» توجه کنید. بر اساس احتمال سوم فودور و لپور، مقصود کواین از این «statement»، صورت بندی «بروتوس قیصر را کشت» به علاوه شرایط ارزیابی معناشناختی آن است. شرایط ارزیابی معناشناختی این جمله در زبان متعارف کنونی را C می‌نامیم. حال اگر معنای «کشت» چیز دیگری باشد، مثلاً «کشت» به معنای «به وجود آورد» باشد، شرایط ارزیابی معناشناختی یا به عبارت دیگر، شرایط تأمین معنای «بروتوس قیصر را کشت» نیز عوض می‌شود، که آن را D می‌نامیم. تا اینجا دو «statement» داریم:

۱. [صورت جمله] «بروتوس قیصر را کشت» + C <

۲. [صورت جمله] «بروتوس قیصر را کشت» + D <

بنابراین در صورت عوض شدن معنای «کشت»، «statement» اصلی (شماره ۱) کاذب نیست بلکه دیگر یک «statement» متعلق به زبان فارسی نیست؛ یک «statement» هست اما متعلق به زبانی دیگر است. این نتیجه احتمال سوم فودور و لپور است.

این احتمال مردود است، چراکه با دیدگاه کواین (در «دو جزم») در باب شرایط «صدق» یک «statement» سازگار نیست. با توجه به دیدگاه کواین، با عوض شدن معنای «کشت»، «statement» صادق اول باید کاذب می‌شد (Ibid, ۴۶).

بنابراین، احتمال دوم و سوم فودور و لپور هر دو باطل هستند. اما احتمال اول چطور؟ او کاشا و بکر، برخلاف فودور و لپور، احتمال اول را مردود نمی‌دانند و می‌پذیرند که معنای

^۱. satisfaction-condition

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۲۱

«statement» در مقاله «دو جزم»، همان «صورت بندی» یا به تعبیر او کاشا «صورت جمله» است. اما چرا فودور و لپور احتمال اول را مردود می دانستند؟ آنها چهار اعتراض علیه احتمال اول ذکر می کنند، که عبارتند از:^۱

اعتراض اول: این احتمال با مقدمه سوم استدلال «کل گرایی معنایی» در مقاله «دو جزم» ناسازگار است. ناگفته پیداست که مقصود فودور و لپور از استدلال مذکور، روایت خودشان از این مقاله است و پیشتر دیدیم که این روایت کاملاً با استدلال کواین مطابقت ندارد. با توجه به مقدمه سوم^۲، اگر «statement» را به معنای «صورت بندی» یا «صورت جمله»، بدانیم «statement» ها دارای مشخصه معناشناختی خاصی نخواهند بود که به واسطه آن متفرد شوند، و بنابراین این احتمال با یکی از مقدمات استدلال ناسازگار و در نتیجه مردود است (Fodor and Lepore, ۱۹۹۳, ۴۵).

اعتراض دوم: اگر «statement» به معنای «صورت جمله» باشد، نتیجه استدلال کواین کاذب خواهد بود، زیرا در این صورت نتیجه این استدلال بدین معنا خواهد بود که هر نظریه ای که در بردارنده صورت جمله «اکنون باران می بارد» باشد باید در بردارنده صورت جمله «خیابان خیس است» نیز باشد، بنابراین هیچ نظریه ای نمی تواند تنها در بردارنده صورت جمله اول باشد. اما این حکمی بسیار ناموجه است و هیچ ربطی به کل گرایی معناشناختی ندارد، زیرا «صورت جمله» ها به خودی خود معنا ندارند بلکه صرفاً از واژه هایی تشکیل شده اند که می توانند به هر معنایی که ما مایل باشیم به کار روند. بنابراین، فودور و لپور می گویند: نتیجه استدلال «دو جزم»، بر مبنای این تفسیر و این ادعای پوچ که هیچ نظریه ای نمی تواند در بردارنده صرفاً یک

۱. ترتیب این اعتراضات در کتاب فودور و لپور به شکل دیگری است. ما در اینجا به پیروی از او کاشا، جای اعتراض دوم و چهارم فودور و لپور را عوض کرده ایم، چرا که چنانکه او کاشا می گوید، از میان این اعتراض ها، اعتراض دوم و سوم اهمیت دارند و به همین دلیل ما آنها را در اعتراض سوم و چهارم در کنار هم مطرح می کنیم.

۲. پیش تر اشاره کردیم که نه تنها این مقدمه در مقاله «دو جزم» وجود ندارد بلکه به ادعای او کاشا اصلاً به نظر کواین چنین مقدمه ای صادق نیست، چه رسد به اینکه یک «صدق» بدیهی و «پیش پا افتاده» باشد.

۲۲ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

«شکل خوش ساخت از واژگان»^۱ باشد، هیچ نسبتی با آنچه کواین مد نظر دارد، ندارد (Fodor ۴۶-۴۷, ۲۰۰۰, Okasha, ۱۹۹۳, ۴۸). (and Lepore,

اعتراض سوم: اگر مقصود کواین از «statement» «صورت جمله» باشد، کل‌گرایی معرفت‌شناختی او بی‌ارزش و پیش‌پافتاده شده و به این‌تر تبدیل می‌شود که هر «صورت جمله» با عوض کردن معنایش، در برابر هر داده‌ای قابل حفظ است و حال آنکه این ادعا بسیار پیش-پافتاده است و (به ادعای فودور و لپور) کل‌گرایی معرفت‌شناختی مورد نظر کواین این نیست (Fodor and Lepore, ۱۹۹۳, ۴۵; Okasha, ۲۰۰۰, ۴۸).

اعتراض چهارم: اگر مقصود از «statement» صرفاً شکل صوری جمله باشد، «statement» نسبت تأیید^۲ نمی‌پذیرند، چراکه معنی ندارد که پرسیم: آیا این شکل از واژگان «خیابان خیس است»، مایل به تأیید این شکل از واژگان که «اکنون باران می‌بارد» است، یا نه؟ زیرا «تأیید» کاملاً وابسته به معنای این «صورت جمله»ها است (Fodor and Lepore, ۱۹۹۳, ۴۵). هویتهایی^۳ که در مواجهه با داده‌ها تأیید یا رد می‌شوند، باید دست کم تا حدی-از حیث معناشناختی متفرد شده باشند. اما «صورت جمله»ها از حیث معناشناختی متفرد نشده‌اند بلکه «بی‌معنا»^۴ هستند. این باعث می‌شود که به‌طور خاص، یکی از مقدمات کل‌گرایی معنایی کواین در مقاله «دو جزم»؛ یعنی مقدمه‌ای که حاکی از کل‌گرایی معرفت‌شناختی است، کاذب شود (Okasha, ۲۰۰۰, ۴۸).

او کاشا دو اعتراض نخست فودور و لپور را ناشی از روایت نادرست آنها از استدلال کل-گرایی معنایی مقاله «دو جزم» می‌داند. بنابراین، این دو اعتراض با تصحیح این روایت، رد می‌شوند. اما اعتراض‌های سوم و چهارم، ربطی به روایت آنها از استدلال کواین ندارد بلکه این دو

۱. well-formed form of words

۲. confirmation relation

۳. entities

۴. nonsensical

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۲۳

اعتراض بر روایت صحیح از استدلال کواین نیز وارد است و باید جداگانه بدانها پاسخ داد. بنابراین در ادامه روایت صحیح از استدلال کل‌گرایی معنایی مقاله «دو جزم» را ذکر می‌کنیم. با بیان این روایت، اعتراض‌های اول و دوم به خودی خود پاسخ داده خواهند شد و سپس به بررسی اعتراض‌های سوم و چهارم می‌پردازیم و خواهیم دید که چگونه می‌توان به این اعتراض‌ها پاسخ داد.

روایت اوکاشا از استدلال کل‌گرایی معنایی در مقاله «دو جزم»

اوکاشا استدلال کل‌گرایی معنایی در مقاله «دو جزم» را به شرح زیر روایت می‌کند:

مقدمه اول (م^۱): جملات (statements) - غیرمشاهدتی؛ به‌عنوان مثال «الکترون‌ها جرم ناچیزی دارند» (که آن را جمله P می‌نامیم) و «الکترون‌ها بار منفی دارند» (که آن را جمله Q می‌نامیم) - نه به نحو جداگانه و منفرد بلکه صرفاً به‌مثابه بخشی از یک نظریه بزرگتر (که آن را T می‌نامیم) پاسخ‌گوی تجربه‌اند (تر کل‌گرایی معرفت‌شناختی).

فرع نخست مقدمه اول (م^{۱.۱}): اینکه تجربه مؤید P یا Q باشد وابسته به این است که آیا آن تجربه مؤید T است یا نه.

فرع دوم مقدمه اول (م^{۱.۲}): شرایطی که ذیل آنها P تأیید می‌شود وابسته به شرایطی است که ذیل آنها Q تأیید می‌شود.

مقدمه دوم (م^۲): اصل تحقیق‌پذیری (یا تر پیرس)

نتیجه: اولاً (ن^۱)، از (م^{۱.۲}) و (م^۲) نتیجه می‌گیریم که معنای P وابسته به معنای Q است. ثانیاً (ن^۲)، از (م^۱)، (م^{۱.۱})، (م^{۱.۲}) و (م^۲) نتیجه می‌گیریم که اگر نظریه‌ای صرفاً دربردارنده جمله P باشد، P نمی‌توانست واجد معنایی که در T هست، باشد (تر کل‌گرایی معناشناختی) (Okasha, ۲۰۰۰, ۴۷-۴۸).

۲۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی ژورنال معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی اعتراض سوم فودور و لیور

اعتراض سوم فودور و لیور این بود که اگر «statement» به معنای «صورت جمله» باشد، تز تجدیدنظرپذیری^۱ یا همان کل‌گرایی معرفت‌شناختی، به یک تز پیش‌پافتاده تبدیل خواهد شد و از آنجا که نباید کل‌گرایی معرفت‌شناختی را به نحوی قرائت کنیم که گویی کواین می‌خواسته یک سخن پیش‌پافتاده بگوید، پس مقصود کواین «statement» در مقاله «دو جزم»، «صورت جمله» نیست.

اما پیش‌پافتاده شدن کل‌گرایی معرفت‌شناختی دلیل مناسبی برای رد این احتمال نیست، چراکه پیش از فودور و لیور، گرایس^۲، استراوسون^۳ و گرانباوم^۴ نیز احتمال «پیش‌پافتاده بودن» تز کل‌گرایی معرفت‌شناختی را مطرح کرده بودند و کواین منکر آن نشده بود بلکه حتی در پاسخ به گرانباوم «پیش‌پافتاده بودن» این تز را تأیید کرده است: «اگر از خودم پرسید، من به شما خواهم گفتم که این تز، آن طور که من آن را به کار برده‌ام، احتمالاً یک تز پیش‌پافتاده است. من آن را به مثابه یک تز «جالب» مطرح نکردم» (Quine, ۱۹۶۲, qtd. in: Okasha, ۲۰۰۱, ۷۸ and Becker, ۲۰۰۱, ۴۹).

بررسی اعتراض چهارم فودور و لیور

فودور و لیور می‌گویند اینکه «صورت جمله» به وسیله تجربه یا داده متقابل تأیید می‌شود بی‌معناست، زیرا این تأیید به این بستگی دارد که «صورت جمله» چه معنایی داشته باشد، چراکه

۱. Revisability thesis. این اصطلاح عنوانی دیگر برای کل‌گرایی معرفت‌شناختی است. اوکاشا در مقاله خود هر جا قصد دارد به کل‌گرایی معرفت‌شناختی، با روایت فودور و لیور، ارجاع دهد از اصطلاح تز «تجدیدنظرپذیری» استفاده می‌کند؛ یعنی این روایت که: هر «statement» را می‌توان در برابر هر تجربه‌ای که حاصل می‌شود، صادق دانست و هیچ «statement» ایمن از تجدیدنظر (revision) وجود ندارد (Okasha, ۲۰۰۱, ۴۸).

۲. Grice

۳. Strawson

۴. Grunbaum

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو بزم» کواین ۲۵

«صورت جمله» صرفاً «شکلی از واژگان»^۱ است و بی‌معناست که بگوییم آیا شکلی از واژگان تمایلی به تأیید شکلی دیگر از واژگان دارد یا نه، زیرا پاسخ به این سؤال وابسته به این است که این شکل از واژگان به چه معنایی باشد.

بر این اساس، فقط در صورتی می‌توانیم از تأیید یا عدم تأیید «statement» سخن بگوییم که دارای ویژگی‌های ذاتی سمتیکی باشد، یعنی مقصود از «statement» یا «گزاره» باشد یا «صورت جمله» به‌علاوه شرایط ارزیابی سمتیکی آن.

پاسخ

۱. فودور و لپور اعتراض چهارم را در برابر مقدمه دیگر استدلال کل‌گرایی معنایی، یعنی در برابر کل‌گرایی معرفت‌شناختی مطرح کرده‌اند. کل‌گرایی معرفت‌شناختی امکان نسبت‌تأییدی بین «صورت جمله»‌ها را از پیش مفروض می‌گیرد. بنابراین اعتراض چهارم، بر خلاف کل‌گرایی معرفت‌شناختی استدلال می‌کند.

اما نکته اینجا است که اعتراض چهارم فودور و لپور، مخالف اصل «تحقیق‌پذیری» است درحالی‌که آنها در ابتدای بحث، برای همراه شدن با کواین، این اصل را پذیرفته بودند. فودور و لپور در اعتراض چهارم، از پیش مفروض می‌گیرند که ابتدا معنای جمله باید در دست باشد تا تأیید یا عدم تأیید تجربی آن مشخص شود و حال آنکه با قبول اصل تحقیق‌پذیری، از پیش پذیرفته بودند که «معنای جمله وابسته به تأیید تجربی آن است» (Okasha, ۲۰۰۰, ۵۲).

۲. این ادعای فودور و لپور که «اینکه یک «صورت جمله» مؤید یک «صورت جمله» دیگر باشد، بستگی به معنای آن دو دارد» معلوم نیستد؛ هرچند در بعضی موارد درست است اما معلوم نیست که به طور کلی درست باشد.

^۱. form of words

۲۶ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بسیاری از نظریه‌پردازان «تأیید»^۱ که منطق استقرا را ناممکن می‌دانند، این ادعا را نفی می‌کنند زیرا معتقدند «تأیید» مفهومی وابسته به بافت^۲ است؛ اینکه یک «صورت جمله» مؤید یک فرضیه نظری است، نه تنها وابسته به محتوای آن دو بلکه وابسته به چیزهایی دیگر از جمله فرضیات کمکی و جایگزین است. از این رو، اوکاشا ادعای فودور و لپور را چنین تصحیح می‌کند: «اینکه یک «صورت جمله» میل به تأیید «صورت جمله» دیگری را دارد، دست کم در بعضی موارد، بسته به این است که آن دو «صورت جمله» به چه معنایی هستند». این روایت اصلاح شده نیز با برخی مسائل و معضلات روایت اصلی روبرو است اما صحیح‌تر و محتمل‌تر از آن است (Ibid, ۵۳).

۳. فودور و لپور تأکید می‌کنند که «صورت جمله»ها نمی‌توانند دو طرف «تأیید» باشند. در اینجا این پرسش قابل توجه است که پس «حامل‌های صدق»^۳ چیستند؟ اگر قبول کنیم که «صورت جمله»ها می‌توانند «صادق» باشند، پس این امکان وجود دارد که «صورت جمله» A، صدق «صورت جمله» B را محتمل‌تر کند. پس A، B را تأیید می‌کند (Ibid).

فودور و لپور در باب اینکه «صورت جمله»ها، «حامل صدق» هستند یا نه، و اگر نیستند، چه چیزهایی «حامل صدق» هستند، بحث نکرده‌اند اما موضع شهودی آنها این است که «حامل‌های طبیعی نسبت‌های تأییدی»، هویت‌های فرازبانی‌ای همچون گزاره‌ها هستند. اوکاشا معتقد است: اگر با این موضع شهودی هم موافق باشیم - که نیستیم، زیرا از پیش «اصل تحقیق‌پذیری» را پذیرفته‌ایم - نمی‌توان درباره موضع شهودی مشابهی درباره حامل‌های صدق توافق کرد، بنابراین موضع شهودی فودور و لپور مسأله دو طرف «تأیید» را حل نمی‌کند.

موضع کوااین این است که «صورت جمله»، «حامل صدق» است و ارتباط نزدیکی بین تأیید

۱. confirmation

۲. context-dependent

۳. truth bearer

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۲۷

x و بالا رفتن احتمال صدق آن وجود دارد. اگر اعتراض چهارم درست بود، فودور و لپور باید نشان می‌دادند که این دیدگاه کواین خطاست. ولی آنها نه تنها دیدگاه مناسبی درباره اینکه «حامل‌های صدق» چه چیزهایی هستند، ارائه نداده‌اند بلکه حتی نادرستی دیدگاه کواین در باب «حامل‌های صدق» را نشان نداده‌اند. بنابراین، اعتراض چهارم آنها نادرست است (Ibid, ۵۴).

بکر دلیل دیگری را نیز در رد این اعتراض ذکر کرده است. بر اساس استدلال بکر، اگر بخواهیم قرائتی منسجم از مقاله «دو جزم» کواین ارائه دهیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه «statement» را به معنای «صورت جمله» بدانیم، چرا که این قرائت از تز کل‌گرایی معرفت-شناختی، تنها قرائت ممکن از این تز است که با تز نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی کواین سازگار است.

اما چرا صرفاً این قرائت از کل‌گرایی معرفت‌شناختی با نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی سازگار است؟ می‌توان تمایز تحلیلی-ترکیبی را به این شکل تعبیر کرد: پذیرش تمایز میان جملاتی که بر حسب معنا صادقند و جملاتی که بر حسب معنا صادق نیستند. با پذیرش این تمایز، می‌توانیم به یک تمایز دیگر برسیم؛ تمایز میان استنتاج‌های معنا ساز و استنتاج‌های غیرمعنا ساز^۱ (Becker, ۷۹, ۲۰۰۱). مثلاً از این ادعا که «همه مجردها عذب هستند» (به‌مثابه یک جمله تحلیلی) به این استنتاج می‌رسیم که: «اگر x مجرد است، پس x عذب است»؛ استنتاجی که سازنده معنای «مجرد» است (یک استنتاج معنا ساز). اما کواین با رد تمایز تحلیلی-ترکیبی، تمایز بین استنتاج معنا ساز و استنتاج غیرمعنا ساز را نفی کرده است (Ibid).

از سوی دیگر، فودور و لپور قصد دارند کل‌گرایی معرفت‌شناختی را به نحوی قرائت کنند که این تز به تزی «پیش‌پافتاده» تبدیل نشود، بلکه از آن یک تز مهم (substantive) بسازد. بر اساس تحلیل آنها، برای چنین قرائتی، چاره‌ای نداریم جز اینکه اصطلاح «statement» را به

^۱. meaning constituting and non-meaning-constituting inferences.

۲۸ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

معنای «صورت جمله» ندانیم؛ اما چگونه؟ «صورت جمله» نسبت معنایی پایدار و ضروری‌ای ندارد، یعنی می‌توان هر معنایی را به یک «صورت جمله» نسبت داد. به عبارت دیگر، نسبت دادن هر معنایی به یک «صورت جمله»، محتمل^۱ است. پس برای فرار از قرائت «statement» به مثابه «صورت جمله»، باید نسبت معنایی «statement» را نه «محتمل»، بلکه ضروری^۲ بدانیم. اما از سوی دیگر، فودور و لپور (و نیز سایر شارحان و منتقدان کواپن) می‌پذیرند که بر اساس مقاله «دو جزم»، نسبت‌های «تأییدی» (استنتاجی) تجدیدنظرپذیر هستند؛ فودور و لپور انتقادی به تجدیدنظرپذیری نسبت‌های تأییدی ندارند.

بکر در مقام رد تفسیر فودور و لپور از کل‌گرایی معرفت‌شناختی، می‌گوید: چگونه می‌توانیم یک «statement» را صادق بدانیم، درحالی‌که هم می‌خواهیم معنای اولیه آن را حفظ کنیم و هم در سایر «statement»‌هایی که با آن از حیث استنتاجی (تأییدی) در ارتباطند، تجدیدنظر کنیم؟ تنها پاسخ ممکن این است: صرفاً در صورتی می‌توانیم چنین کنیم که «statement»‌هایی که در آنها تجدیدنظر می‌کنیم، هیچ ربطی به معنای «statement» اصلی نداشته باشند و این بدین معناست که باید تمایزی میان نسبت‌های استنتاجی معنا ساز و غیر معنا ساز وجود داشته باشد؛ دیدگاهی که با نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی در تعارض است (Ibid)، زیرا چنانکه دیدیم، نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی مستلزم نفی تمایز استنتاج‌های معنا ساز و غیر معنا ساز است.

بنابراین، بکر در کنار دلیل متنی، یک دلیل فلسفی نیز به نفع قرائتی از کل‌گرایی معرفت-شناختی که این تز را به یک تز «پیش‌پافتاده» تبدیل می‌کند، ارائه می‌کند.

نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی به مثابه تز کل‌گرایی معنایی

۱. contingent

۲. essentially

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۲۹

پیش تر بیان شد که فودور و لپور ردیه کواین بر هر دو جزم تجربه گرایبی را می پذیرند. آنها هم کل گرایبی معرفت شناختی (رد تقلیل گرایبی) را تأیید می کنند و هم رد تمایز تحلیلی-ترکیبی را. بر اساس روایت آنها از مقاله «دو جزم»، رد تمایز تحلیلی-ترکیبی مقدمه‌ای است بر رد تقلیل گرایبی. همچنین آنها نشان دادند که رد تقلیل گرایبی، بر اساس هیچ خوانش قابل قبولی از این تز، نمی تواند مؤید و مقدمه کل گرایبی معنایی باشد.

اما بکر نشان داد که دقیقاً همان قرائت از «رد تقلیل گرایبی» (=کل گرایبی معرفت شناختی) که به نظر فودور و لپور قرائتی غیر قابل قبول است، تنها قرائت قابل قبول از این تز است، چرا که تنها قرائتی است که بین این تز و رد تمایز تحلیلی-ترکیبی انسجام ایجاد می کند. همچنین او کاشا نشان داد که جهت استدلال بین رد تقلیل گرایبی و رد تحلیلیت به عکس آن چیزی است که فودور و لپور تصور می کنند. بنابراین، رد تقلیل گرایبی مقدمه‌ای است برای رد تحلیلیت.

از سوی دیگر، او کاشا و بکر نشان دادند که رد تقلیل گرایبی بر اساس روایت درست از این تز- می تواند حامی و مقدمه کل گرایبی معنایی باشد. بنابراین، تقلیل گرایبی هم حامی و مقدمه کل گرایبی معنایی است و هم حامی و مقدمه رد تمایز تحلیلی-ترکیبی. ما می خواهیم بر دعاوی او کاشا و بکر، این ادعا را نیز بیفزاییم که رد تمایز تحلیلی-ترکیبی، در واقع همان تز کل گرایبی معنایی است و محتوایی غیر از آن ندارد.

دعوی کل گرایبی معنایی، نفی معنا به مثابه هویتی هستی شناختی است. کل گرایبی معنایی کواین، معنای مستقل هویت‌های زبانی (از جمله کلمات و جملات) را نفی می کند. بر این اساس، این کل زبان است که دارای معنا است. این تز ردیه‌ای است بر اتمیسم معنایی. در اتمیسم معنایی، نسبت زبان، جهان و ذهن، به این شکل ترسیم می شود: هر هویت زبانی (واژگان و جملات) دارای مرجعی در جهان و معنایی در ذهن (یا در عالمی انتزاعی و افلاطونی) است. از سوی دیگر، برخی هویت‌های زبانی درون یک زبان، با معنای یکسانی نسبت برقرار می کنند؛ یعنی همان واژگان و جملات مترادف. در نتیجه، در محدوده هر زبان

۳۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

جملاتی ایجاد می‌شوند که صدق آنها وابسته به معنای موضوع و محمول است؛ چنین جملاتی حاصل از حمل هویت‌های زبانی مترادف بر یکدیگر هستند که به آنها جملات تحلیلی می‌گوییم.

صدق جملات تحلیلی، صدق بر حسب معنا است. بنابراین، تمایز تحلیلی-ترکیبی مبتنی بر اتمیسم معنایی است و کواین با استدلال کل‌گرایی معنایی هم اتمیسم معنایی و هم تمایز تحلیلی-ترکیبی را نفی می‌کند. کل‌گرایی معنایی و نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی، دعوی مشترکی دارند که عبارت است از نفی اتمیسم معنایی و نفی معنا به مثابه هویتی هستی‌شناختی. به عبارت دیگر، با نفی استقلال معنایی عبارات زبان، هم جمله «تحلیلی» نفی می‌شود و هم «کل‌گرایی معنایی» اثبات می‌شود. بنابراین، نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی و کل‌گرایی معنایی، در واقع یک‌تاز هستند.^۱

نتایج مقاله

فودور و لپور در باب معنای واژه «statement» در جمله‌ای از مقاله «دو جزم» که بیانگر کل‌گرایی معرفت‌شناختی (=رد تقلیل‌گرایی) است، احتمالاتی را مطرح کردند. بر اساس تحلیل‌هایی که آنها ارائه کرده‌اند، این جمله (و به طور کلی، کل‌گرایی معرفت‌شناختی کواین)، بر اساس هیچ‌یک از معانی احتمالاً درست واژه «statement»، نمی‌تواند حامی کل‌گرایی معنایی باشد و لذا استدلال کل‌گرایی معنایی کواین مخدوش است.

اوکاشا و بکر در دفاع از استدلال کواین، بر اساس ادله متنی (از متن آثار کواین) و فلسفی، نشان دادند که تنها معنی درست واژه «statement» در جمله مورد نظر، معنایی است که فودور

۱. صدق این نکته وقتی آشکارتر می‌شود که به این واقعیت توجه کنیم که کواین در تجدیدنظرهای بعدی در باب نفی تمایز تحلیلی-ترکیبی، برخی از جملات «تحلیلی» را که پذیرش آنها هیچ استلزام فلسفی و هستی‌شناختی‌ای نسبت به «معنا» را در بر ندارند، پذیرفت؛ مثل «صدق‌های منطقی» (Hylton, ۲۰۰۷, ۶۳-۶۸).

بررسی نسبت میان سه تراز مقاله «دو جزم» کواین ۳۱

و لپور آن را نامعقول و مردود می‌دانند. با روشن شدن معنای این واژه در کل‌گرایی معرفت‌شناختی کواین، این تز قابلیت این را دارد که در تأیید کل‌گرایی معنایی به کار رود. از این رو، دعوی فودور و لپور در مخدوش دانستن استدلال کل‌گرایی معنایی، بی‌اساس است. اشتباه دیگر فودور و لپور در باب مقاله «دو جزم»، در باب نسبت رد تحلیل‌ت با رد تقلیل‌گرایی است. فودور و لپور تز اول را مقدمه تز دوم دانسته‌اند در حالی که اوکاشا نشان داد که در واقع تز دوم، مقدمه و حامی تز اول است. رد تحلیل‌ت یک دعوی معناشناختی است و رد تقلیل‌گرایی یک دعوی معرفت‌شناختی، و دعوی معرفت‌شناختی کواین بر دعوی معناشناختی او مقدم است.

در نهایت، ما نشان دادیم که رد تحلیل‌ت دعوی‌ای مشترک با تز کل‌گرایی معنایی دارد. کواین با اتخاذ رهیافت کل‌گرایانه در معرفت‌شناسی زمینه نفی اتمیسم و تقلیل‌گرایی را در معناشناسی مهیا می‌کند. این نفی، با دو عنوان و دو تعبیر کل‌گرایی معنایی و رد تحلیل‌ت بیان می‌شود، دو عنوانی که در واقع دعوی یکسان و واحدی دارند.

- Ayer, Alfred Jules (۱۹۵۲) *Language, Truth and Logic*, New York: Dover Publications.
- Becker, K. (۲۰۰۱) "Understanding Quine's famous statement", *Erkenntnis*, ۵۵: ۷۳-۸۴, Kluwer Academic Publishers.
- Cozzo, Cesare (۲۰۰۲) *Does Epistemological Holism Lead to Meaning-Holism?*, <http://philpapers.org/archive/COZDEH.pdf>.
- Creath, Richard (۲۰۱۱) "Logical Empiricism", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, <http://plato.stanford.edu/entries/logical-empiricism>.
- De Rosa, Raffaella and Lepore, Ernest (۲۰۰۶) "Quine's Meaning Holism", *The Cambridge Companion to Quine*. Cambridge University Press.
- Fodor, Jerry and Lepore, Ernest (۱۹۹۳) *Holism, a Shopper's Guide*, Oxford and Cambridge: Blackwell,
- Hylton, Peter (۲۰۰۷) *Quine*, New York: Routledge.
- Markie, Peter (۲۰۰۸) "Rationalism vs. Empiricism", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, <http://plato.stanford.edu/entries/rationalism-empiricism>.
- Okasha, S. (۲۰۰۰) "Holism about Meaning and about Evidence: in Defence of W.V. Quine", *Erkenntnis*, ۵۲: ۳۹-۶۱.
- Orenstein, Alex (۱۹۹۸) "Quine, Wilard van Orman", *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward Craig, London: Routledge; <https://www.rep.routledge.com/contributor/orenstein-alex>.
- Quine, W. V. (۱۹۶۲) "A Comment on Grunbaum's Claim", in S. G. Harding (ed.) *Can Theories be Refuted?*, Reidel, Dordrecht, Holland (۱۹۷۶).
- (۱۹۶۳) "Two Dogmas of Empiricism" in *From a Logical Point of View*, New York and Evanston: Harper and Row, pp.۲۰-۴۶.
- Raatikainen, Panu (۲۰۰۳/ Fall) "Is Quine a verificationist?", *The Southern Journal of Philosophy*, Vol. ۴۱, Issue ۳, pp.۳۹۹-۴۰۹; <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.2041-6962.2003.tb00959.x/pdf>.